

# تأثیر اخلاق اسلامی بر فرهنگ هندو-مسلمان

عبدالستار<sup>۲</sup>

مترجم: سیدمصطفی شهرآیینی

اسلامی که به بحث از تأثیرات اسلام بر فرهنگ هندو . مسلمان بپردازد بی آنکه از اخلاقیات اسلامی منحرف گردد. هنوز هم جا دارد. مقاله حاضر تلاشی است در جهت فهم و تبیین تأثیر اخلاقیات اسلامی بر فرهنگ هندو . مسلمان در شبه قاره هند، که نویسنده در چارچوب این مقاله می‌کوشد تا خود را صرفاً به اتخاذ یک دیدگاه تحلیلی و بیطرفانه محدود سازد. اما بدون تحلیل اصول اخلاقی اسلام، که تأثیر عمده‌ای بر فرهنگ هندو . مسلمان به طور عام و بر متفکران معاصر هندی به طور خاص داشته است، نمی‌توان مستقیماً به بررسی این موضوع پرداخت. بنابراین نویسنده می‌خواهد که دو نکته را در این مقاله روشن سازد: نکته نخست شرح اصول اخلاقی اسلام و نکته دوم تلاشی در جهت برآورد میزان تأثیرگذاری این اصول اخلاقی بر شخصیت‌های مختلف است. البته در چارچوب مقاله حاضر، حتی همین امر هم به طور کامل قابل بررسی نیست و همه آنچه در اینجا می‌توان انجام داد، این است که چیزهایی را که گمان می‌رود اصیلترین جنبه تأثیر اسلام بر آنها صورت گرفته است، برگزید.

تأثیر اسلام بر فرهنگ هندو . مسلمان در شبه قاره هند، به واسطه این واقعیت است که اسلام در طول قرن‌ها توانسته است تنوع گسترده‌ای از گونه‌های فرهنگی و اخلاقی مختلف را جذب امت واحده خود - یعنی یک گروه دینی یکسخت -

ما با نگاهی به اسناد و مدارک تاریخی درمی‌یابیم که هر چند امپراطوری‌هایی تشکیل شده و فتوحاتی صورت گرفته است، هیچ‌کدام از اینها لحظات واقعی تاریخ نبوده است. لحظات سرنویست‌ساز تاریخ آن لحظاتی است که شور و هیجان اخلاقی نفوس شامخه بشریت را به ارزشهای برتر حیات ترفیع داده‌اند. تأثیر کسانی همچون کنفوسیوس، بودا، عیسی (ع)، محمد(ص)، علی (ع) و مهاتما گاندی از هر شخص دیگری در جهان بیشتر و عمیقتر بوده است. اسلام نیز یک چنین نیروی اخلاقی بود که در دوران اوج خود، همه جنبه‌های حیات مدنی را تحت تأثیر قرار داد و طبیعی است که مشخصه فلسفه اخلاقی هر کشوری در تعیین، موقعیت تاریخی آن کشور، بی‌تأثیر نیست.

هند در واقع از تاریخ فرهنگی بسیار گسترده‌ای به همراه چندی از فرهنگ‌های بیگانه مرتبط با همدیگر، برخوردار است که آثار به جا مانده از این فرهنگها در فرهنگ هند را امروزه می‌توان به عنوان میراث فرهنگ هندی دانست و به ارزیابی آنها پرداخت. امروزه در شبه‌قاره هند، تمدن اسلامی، مکمل فرهنگ هندو - مسلمان محسوب می‌شود. هرچند در این شبه‌قاره به تأثیر چشمگیر اسلام بر فرهنگ هندو . مسلمان واقفانند، هنوز فلسفه اخلاق اسلامی به طور جدی مورد مطالعه قرار نگرفته است. بی‌گمان نوشتن تاریخ فلسفه

کند که این کار البته نه چنانکه معمولاً اعتقاد بر آن است قدرت آتش و شمشیر، بلکه از رهگذر جاذبه قوی ایمان دینی ساده، الگوی اجتماعی ساده، یک الگوی تربیتی ساده و از رهگذر نگرش اخلاقی به حیات بشری صورت گرفت و مردان بزرگی مانند سرسینا محمدخان<sup>۲</sup>، محمد اقبال<sup>۳</sup>، مولانا ابوالکلام آزاد<sup>۴</sup>، گوسوامی تولسیداس<sup>۵</sup>، کبیر<sup>۶</sup>، گورو نانک<sup>۷</sup> و مهاتما گاندی<sup>۸</sup> را از زمینه‌های فرهنگی گوناگون جذب خود کرده است.

**اصول اخلاقی اسلام:** اینک در بخش نخست به بررسی اصول اخلاقی اسلام می‌پردازیم. اسلام جوانترین، ساده‌ترین و واضحترین همه ادیان بزرگ و جامع جهان است. این تجربه‌ای در یکتاپرستی محض است که به هیچ یک از نمادگرایی‌ها<sup>۱</sup> و یا صور مختلف توسل به احساسات انسانی‌های عادی متکی نیست. اسلام همچنین ثابت کرد که آن، نیروی پویایی است که مسیر تاریخ بشر را تغییر داد. دو مفهوم انقلابی در اسلام، یعنی توحید و برابری انسانها، اعراب را به قلعه‌های ربیع عقلانی رساند. اسلام اعراب را به قوت، حکمت، سرزندگی و بصیرت کافی برای حفظ قدرتشان در طول قرن‌ها مجهز ساخت و به آنها آرمان برابری و عدالت را

بخشید و همه دیواره‌های کاسته<sup>۱۱</sup> رنگ و طبقه را از میان برد و موضع خود را بر مبنای انسانیت استوار ساخت. علاوه بر اینها، اسلام تصویر پیامبر را در نظر آنها بسیار محترم می‌داشت؛ به گونه‌ای که موفقیت‌های او برخاسته از این عقیده بود که هیچ

غیرممکنی وجود ندارد. شکسته نفسی، ساده‌زیستی و بلندپایگی او، اعراب را به سوی ساختن گنجینه‌ای فرهنگی تعالی بخشید. گنجینه‌های فرهنگی جهان اسلام محدود به شکوه و عظمت بغداد و جواهرات قرطبه<sup>۱۲</sup> نبود بلکه سراسر سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را دربرمی‌گرفت. اسلام گذشته از باورها و وظایف دینی از پیروان خود انتظار دارد که در اطاعت از اصول اخلاقی نیز کوتاهی نورزند. این اصول در شیوه زندگی اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان، دارای آثار و نتایج بسیار ژرف و فراگیری بود. در اسلام حتی در کار و کسب معمولی نیز ایمان به خدا دارای والاترین ارزش است، و اهمیت توحید یا وحدت خداوند در برابری، همبستگی، برابری و آزادی آشکار می‌شود؛ توحید تئوری از ناهمگونی به همگونی، از اختلاف به اتحاد و از بی‌نظمی به نظم است. در اسلام وفاداری و صداقت<sup>۱۳</sup> تنها نسبت به خداوند معنا دارد و از آنجایی که خداوند مبنای نهایی حیات معنوی است، بنابراین وفاداری به خداوند، انسان را به وفاداری نسبت به ماهیت آرزومانی خودش می‌رساند.

اسلام دینی انسانی است و انسان را به خاطر آنچه هست، محترم می‌شمارد. پیامبر نه برای دشوار کردن زندگی که

برای تسهیل آن فرستاد شد. مشخصه برجسته اسلام راستین همان برابری و برادری انسانهاست. تلاش اسلام بر حذف دیواره‌های کاسته رنگ و طبقه است. اسلام موضع خود را بر پایه عشق، آزادی و برابری بنا می‌کند. قرآن می‌گوید: ای مردم بترسید از خدایی که همه شما را از نفس واحد یکسانی خلق نموده است. این برابری در میان انسانها از اهمیت فراوان اجتماعی برخوردار بود چرا که تمام تبعیضات موجود در جامعه آن زمان را به صورتهای ۱. حق الهی پادشاهان، ۲. تبعیضات ریشه‌ای، ۳. تمایز اجتماعی، ۴. استثمار اقتصادی، ۵. استیلا بر زنان ۶. نادیده‌نگاشتن حقوق افراد برای مالکیت و حیات بودند، از میان برد. در نتیجه این برابری هرگونه انحصار قدرت توسط هر مقامی حذف شد و دیگر هیچ گونه اشراف‌سالاری<sup>۱۳</sup>، جبرگه سالاری<sup>۱۴</sup> و یا مقلات روحی<sup>۱۵</sup> وجود نداشت. حقیرترین و دون‌پایه‌ترین افراد هم می‌توانستند به بالاترین مقامات ترفیع برسند. در دوره اسلامی تاریخ‌هنگ برده‌های متعددی یکی پس از دیگری به قدرت سیاسی سست یافتند؛ به طوری که خاندانی از برده‌ها، تقریباً برای یک قرن قدرت را در اختیار داشتند. این شایستگی، توانایی و لیاقت و نه نژاد، رنگ یا تمایز اجتماعی بود که شمشیر (قدرت) را که دارای اهمیت بالایی بود، در اختیار می‌گرفت. بالبل با آنکه یک سیاه جشی بود، ولی از محبوبترین صحابه پیامبر (ص) به شمار می‌رفت. عمر، طیفه نوم نسلام، حتی پسر خود را نیز، آنگاه که و را گناهکار دانست، از مجازات معاف نکرد. حتی اگر



شاهزاده با امپراطوری هم به هنگام نماز، دیر به مسجد می‌رسید، نمی‌توانست توقع داشته باشد که جای ویژه‌ای برای او نگه داشته باشند بلکه مجبور بود که در صف آخر بایستد و بدین ترتیب مفهوم اخلاقی برابری در اخلاق اسلامی کسب جائز جایگاه ممتازی است.

دومین اصل مهم اخلاقی اسلام، بعد از برابری، رویکرد کاملاً انسانی و بنور<sup>۱۶</sup> تعصب نسبت به مسائل زندگی است. بخشی از تلامی محمد (ص) این است که مسلمان کامل کسی است که صبح زود از خواب برمی‌خیزد و به کار روزانه مشغول می‌شود، رزق و روزی خود را با عرق جبین به دست می‌آورد، نیمی از آن را می‌خورد و نیمی دیگر را با نیازمندان تقسیم می‌کند. همین تقسیم‌صادقانه حاصل دسترنج بعد از کسب آن، از شخص یک مسلمان کامل می‌سازد. انجام وظیف شخصی بالاترین شکل فرهنگ است و خدمت به خلق نیز بالاترین سطح ایثار به شمار می‌رود.<sup>۱۷</sup>

انسان دوستی محمد (ص) این را گوشزد می‌کند که حقوق انسان نسبت به خودش، حاصل دسترنجش و شهرت شخصیتش، حقوقی مقدس و نقض‌ناپذیرند. ایشان نسبت به نیازمندان، ایتمام، یکسان و رنج‌دیدگان توجه خاصی داشتند.

به نظر پیامبر (ص)، مسلمان کسی است که دیگران از دست و زین او در امان باشند. ثروت حقیقی انسان، اعمال خیری است که او در این جهان انجام می‌دهد. نظام اخلاقی اسلام، بسیار ساده است. در این نظام مردم فقط به دو گروه خوب و بد تقسیم می‌شوند. مؤمنان برای آنکه در گروه خوب قرار گیرند، بایستی رفتار خود را تحت مجموعه قوانین عملی خاصی درآورند. انسان خوب با اصطلاح «صالح»، که اصطلاحی مربوط به مقام بالای اخلاقی - دینی است، مشخص می‌گردد. ایمان به خدا و عمل صالح<sup>۱۸</sup> همواره مورد تأکید قرار گرفته است. طبق آیات قرآن، اعمال صالحه عبارت‌اند از: عبادت پروردگار، مهربانی با هموعان، احترام به والدین، سخن گفتن با مهربانی با همه کس، کمک به فقرا، نیازمندان و ایتماء صدقه دادن، پابندی عملی به مفاهیم اخلاقی نظیر شجاعت، حلم و صبر و سخاوت؛ انسان نباید نسبت به دیگران ظلم کند، چرا که خداوند نسبت به هیچ کس ظلمی روا نداشته است. حلقه ارتباط میان خدا و اخلاق انسانی باید مفهومی کلیدی به حساب آید و آدمی باید در بخشیدن و عفو دیگران بکوشد چرا که خداوند خود همواره برای بخشش و مهربانی آماده است.

سوین مشخصه ذاتی اخلاق اسلامی، رویکرد عملی آن به مسئله حیات است. اسلام از ماهیت انسانی غافل نیست و درباره معقولیت در اعمال<sup>۱۹</sup> نیز اسلام آرمانهای والایی دارد. اسلام موعظه به این نمی‌کند که «اگر یکی از برادران دینی به گونه تو سبلی زد، گونه دیگر را به طرف او بزرگان»، بلکه هر چند به تعلیم و تبلیغ عفو و مهربانی پرداخته و شفقت را بالاترین فضیلت می‌داند اما در کنار آن مجازات را نیز تجویز و تأیید کرده است، چرا که قانون و نظم در جامعه، بدون اجرای عدالت حاصل شدنی نیست. در اینجا بر آگاهی درونی و ساختار عقل انسان تکیه شده است. روابط ما با خالق خود، مربوط به وجدان ماست، اما روابط متقابل بین هموعان بایستی تحت قوانین موضوعه مبتنی بر عقل باشد. بنابراین به‌وضوح یادآور می‌شود که انسان بدون تلاش مستمر نمی‌تواند امیدوار به چیزی باشد و اساس اسلام همان روح وظیفه شخصی و در آرشمار کامل بودن نسبت به خود است.

چهارمین اصل دینی - اخلاقی اسلام، تأکید آن بر کسب معرفت است. نجات یک مسلمان در تحلیل نهایی، نه بواسطه انجام کار خوب، که به‌واسطه فهم و تشخیص این است که برخی کارها خوب هستند و باید انجام شوند. تشخیص خوب و بد، حاصل معرفتی است که خود قدرت به حساب می‌آید. اسلام معتقد است که هر شخصی در خود عنصری از الوهیت دارد که سازنده وجدان شخصی یا عقل اوست و وجدان بر اثر معرفتی که نهایتاً منجر به روشن

ضمیری<sup>۲۰</sup> می‌شود به نورانیت می‌رسد و ذهن آنگاه به قلمرو آگاهی از اسرار حیات و عالم گام می‌گذارد که نورانی شده باشد.

کسب معرفت برای هر مسلمانی، از زن و مرد یک وظیفه است. این دستور، پیامبر است. قرآن نیز به تامل در همه مسائل عالم و ارزیابی عقلی امور دعوت می‌کند پیامبر (ص) فرمود: «خداوند هیچ بیماری را نازل نمی‌کند مگر آنکه راه، علاجی نیز برای آن فرستاده باشد». این سخن برای تشخیص راه علاج بیماریها، دعوت به تحقیق در نمانسته‌ها و ناشناخته‌ها می‌کند که نتیجه این تحقیق، توسعه و پیشرفت دانش پزشکی است. قرآن اعلان می‌دارد که «ما هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم.» و در پیروی این آیه است که مطالعه موجودات زنده و شرایط رشد آنها مورد توجه فراوانی قرار می‌گیرد. اسلام در تنهات مخالفی با علوم طبیعی ندارد، بلکه به نوعی به تحقیقات علمی تقدس عبادی هم می‌دهد تاکنون هیچ دانشمندی در تاریخ اسلام عباد آزار و اذیت قرار نگرفته است و همواره به دانشمند به چشم «سالک فی سبیل الله» نگریسته می‌شود و اسلام از او دعوت می‌کند که به تفسیر و تامل در این پدیده بپردازد که زندگی یکسره مقدر شده به‌واسطه خداوند است. حیات مرکب از دو



عنصر منغولی و مادی است و جایی که اولیاء و عرفا سرگرم تجربیات عرفانی برای شناخت چیستی این نیروی منغولی هستند، دانشمندان عمیقاً درگیر تحلیل الگوهای حاکم بر پدیده‌های مادی‌اند اندیشمندان اسلامی سه روش مختلف، یک روش را دانشمند یکی را فیلسوف و روش سوم را عارف برای کسب معرفت پذیرفته‌اند. دانشمند همه پدیده‌ها را به تحلیل گرفت و فیلسوف همان پدیده‌ها را با عقل خود و به مدد فرضیه‌ها و نظریات تبیین کرد و عرفا هم کوشیدند تا حقیقت را از روش مستقیم شهودی به‌دست آورند و به این ترتیب بود که تلاشی عقلانی، فطری و شهودی در جهت پر تو افکندن بر اسرار عالم توسط مسلمانان صورت گرفت. یک مسلمان باید در صراط مستقیم گام بردارد، صراطی که علما، متقیان، دانشمندان و فقها، مشترکاً دست‌اندر کار کشف آن هستند.

پنجمین مفهوم مهم اسلامی در اخلاق، رویکرد آن به تاریخ است. تاریخ برای یک مسلمان حائز اهمیت ویژه‌ای است و در واقع برای او نقش بسیار مهمی دارد. تاریخ یک مسلمان با خلقت آغاز می‌شود و به او این درس عبرت را می‌دهد که هرگاه آدمی نتواند طبق فرامین خداوند یا قانون طبیعت زندگی کند، محکوم به فنا و نابودی است. سراسر قرآن پر است از نمونه‌هایی از زمان حضرت آدم (ع)، گواهِ بر اینکه چگونه انسان با بغلت از دستور خداوند به کيفر و عذاب گرفتار آمده و یا اینکه با اطاعت از فرامین الهی از برکات خداوند

معالجه بر بخردار شده است. پس تاريخ براي يك مسلمان حائز اهميت ديني فراواني است.

سرانجام اخلاق اسلامي به ترويج و اشاعه ارزشهاي مي پرازده كه در ديگر اديان بزرگ دنيا موجود بودند، ولي در اسلام مورد تاكيده بيشتري قرار مي گيرند. يكي از اين ارزشها مروت است كه حتى پيش از ظهور اسلام نيز مشخصه جهان عرب بود و همان مروت قديمي در تاليم قرآني به صورت نيروي اخلاقي جديدي در كانون جامعه اسلامي درآمد. در فهرست صنات شريفه جايبگاه رفيعي هم بايد به سخاوت داد، چرا كه همين سخاوت با تبديل به يك نهاد ديني، شكل قانوني به خود گرفت و در صورت زكات، به يكي از اركان اسلام مبدل گشت. شجاعت و شهامت نيز ديگر فضايي هستند كه بر اسلام داراي جايبگاه والايي اند. اجزاي ماهوي شجاعت همانا صداقت كامل و دلبنسنگي تام و تمام نسبت به حقيقت است.

به اين ترتيب زندگي يك مسلمان تحت مجموعه قوانين اخلاقي بسيز دقيق شامل مفاهيم مهم چندي نظير سخاوت، شجاعت، وفاداري، صبر و يك ذهن خويشتن دار سر و سامان مي يابد. اسلام به تعيين آرمانهاي جديدي در مورد زندگي پرداخته و اصول جديدي را ارائه مي دهد كه اين اصول و ضوابط شامل سه مقوله متفاوت از مفاهيم اخلاقي مي شود. نخستين مفهوم درباره ماهيت اخلاقي خداوند و توصيف آن است. دومين مفهوم، اختصاص به بررسي جنبه هاي متنوع نگرش بنيادي

انسان نسبت به خدا دارد. مفهوم سوم هم به اصول و قواعد رفتار و ساماندهي روابط اخلاقي ميان اخلا انساني كه در جامعه اسلامي زندگي مي كنند و بدان تعلق دارند، مي پردازد. مفاهيم ارائه شده از خدا در اسلام، صفات رحمان، رحيم، غفور و عظيم است. متكلمان به منظور تبين ويژگي الهي اخلاق الهي براي ما، روي اين گونه مفاهيم كار زيادي كرده اند. دومين جنبه به اخلاق انساني مي پردازد كه اين اخلاق به ارتباط اساسي بين انسان و خدا مربوط مي شود.

رشته سوم ز مفاهيم مربوط به نگرش اخلاقي اساسي انسان نسبت به ديگر هموعانش در روي زمين است. زندگي اجتماعي فرد، به واسطه مجموعه خاصي از اصول و فروع اخلاقي تحت قانون و نظم درمي آيد و همين اصول و فروع، پديدآورنده اخلاق اجتماعي است كه بعدها صورت فقه اسلامي به خود مي گيرد.<sup>۳</sup>

### تأثير كلي اسلام بر جامعه هند

دانشمندان مختلفی كه به موضوع اسلامي شدن<sup>۳۲</sup> شبه قاره هند پرداخته اند، نقش اسلام را بر فرهنگ هندو. مسلمان چشمگير دانسته اند. اعتقاد من نيز بر آن است كه اسلام در دگرگوني بنده و روح حاكم بر جامعه هند كه متشكل از هندو،

مسلمان، سيك و ديگر اقوام است، نقش مهمي داشته است. ورود اسلام به شبه قاره هند، سرنوشت ساز ترين حادثه تاريخ آن به شمار مي آيد. اسلام در واقع نه تنها بر حيات فرهنگي و اجتماعي شبه قاره تاثير عظيمي داشت، بلكه شخصيتهاي بزرگ معاصر هند را نيز تا حد زيادي تحت تاثير قرار داده است. در اين بخش هدف من شناخت تاثير اخلاق اسلامي بر انديشمندان معاصر هندي نظير سريسناحمد خان، مولانا ابوالكلام آزاد، محمد اقبال، گوسوامي تولسي داس، كيبير، مهاتماگاندي و... است.

اسلام با معرفي مفاهيم برابري، برادري، رويگرد آزاد و انساني نسبت به مسائل حيات، و ايجاد روح وظيفه شخصي در افراد و سازگاري كامل نسبت به ديگران، حيات اجتماعي ساكنان شبه قاره را عميقاً تحت نفوذ خود درآورده است. اسلام با به رسميت شناختن الوهيت و عقل در ميان همه انسانها و اعتقاد به اينكه هيچ انساني با انسان ديگر فرق ندارد و به هنگام عبادت خداوند، همگي در نظر او برابرنند به حكومت نظام كاستي بر شبه قاره هند كه تا پيش از ورود اسلام ادامه داشت، پايان بخشيد؛ نظامي كه مردم را به طبقات مختلف برهمن ها، كاسترياس<sup>۳۳</sup>، واپسياس<sup>۳۴</sup> و سودراس<sup>۳۵</sup> تقسيم کرده بود. اسلام به جاي خود با معرفي مفهوم دموكراسي به مردم هند، به آنها كمكي اساسي كرد.



اسلام تغييرات ديگري نيز در شبه قاره هند ايجاد پديد آورده است. يك نمونه آن، ظهور يك نسخه جديد اردو [از قرآن] به نام نسخه قرآني براساس الفباي عربي است كه باعث گسترش نوعي دانش فرهنگي گشته است.

گذشته از اينها، اسلام با تجملات از هر نوعي مخالف است و شايد زندگي يك مسلمان كامل از زندگي هندوها ساده تر و پرهيزكارانه تر باشد و اين درحالي است كه جلوه هاي فرهنگي اسلام، درست عكس اين را نشان مي دهد. اسلام تقريباً به هر جا كه راه يافته باعث پيشرفت زندگي شهرنشي و تجملات شده است. شايد با نظر به اينكه دين اسلام مستلزم تجمع مؤمنان در مسجد ترجيحاً براي پنج بار در روز و يا دست كم يك بار در هفته، روزهاي جمعه بود، اين امور اجتناب ناپذير بود و مسلمانان بايست در كنار همدیگر زندگي مي كردند. بايد مسجد مشخصه اصلي محل سكونت هر مسلماني مي بود. مسلمانان در هند در طول دو سه قرن نخست توانستند خود را همچون اجتماعي فقط در شهرها حفظ كنند و بر اين اساس مي توان تكامل زندگي شهري را به نوعي متاثر از برخي ويژگيهاي اسلام دانست. اين هندو مستلزم اجتماع مؤمنان در يك جا نيست. در دوره هاي موريان<sup>۳۶</sup> و گوپتا<sup>۳۷</sup> در هند شهرهاي بزرگي وجود داشت اما آرمان دين هندو، زندگي به دور از شهر، سروصدا، آلودگي و اعراض از دنياست كه فرد

در آن شرایط می‌تواند در آرامش و تفکر زندگی را به سر برد. وادها<sup>۲۸</sup> نباید در شهرها خوانده و حفظ شود و به این ترتیب طبق معیارهای آیین هندو در شهرها نه پادشاهی دینی که منافع نبوی یافت می‌شود.

تأثیر اسلام بر نظام کاستی، می‌تواند اولین و مهم‌ترین تأثیر آن بر فرهنگ هندو - مسلمان باشد. صوفیان مسلمان در ایران و خراسان در قرن دهم حرکتی را به منظور انتقال اسلام از طبقات به توده‌ها به راه انداختند. در هند نیز صوفیان مسلمان همین حرکت را ادامه دادند. گوسوامی تولسی داس نیز تحت تأثیر تصوف، پرشش راما را از طریق رامایانا در شمال هند، دین توده‌ها قرار داد و نتیجه غیرمستقیم عمل تولسی داس این بود که ایمان توده‌ها به نظام کاستی همچون مشیت الهی تغییرناپذیر تقویت و تحکیم شود و این همچون یک تأثیر اسلام [بر جامعه هند] ملاحظه می‌شود.

کبیر شاعر نیز تا حد زیادی متأثر از اسلام بود. او هم مسلمانان و هم هندوها را به جهت انحصاری کردن دین مورد حمله قرار می‌دهد. ما نمی‌توانیم درباره مسلمان یا هندو بودن او به اطمینان اظهار نظر کرده، ولی می‌توانیم عزم او را در حمله به انحصاری بودن<sup>۲۹</sup> در اسلام و کاستن از آن علتیابی کنیم.

اسلام در مقام یک عقیده‌ای وحیانی، سنتها و اعتقادات غلط را منع می‌کند. می‌توان نگرش کبیر را نمونه‌ای از تأثیر اسلام دانست. اما در عین حال کبیر، مسلمانان را در عین اعتراف به اسلام، به داشتن عقاید نادرست متهم می‌کند. نقل است که در

شمال هند، مسلمانان استادان مسلم موسیقی‌سازی و غنایی<sup>۳۰</sup> بوده‌اند. اما بر طبق شاعر دینی مسلمانان، موسیقی در شمار لهو و لهب بوده و لذا قدغن شده است. تنها تبیینی که فکر من بدان رسیده، این است که مسلمانانی که موسیقی را در دنیا و آخرت از ممنومات دانسته‌اند، این عقیده شامل کسانی که به بالاترین مقامات متعالی دست یافته‌اند، نمی‌شود و این علو مقام به او موقعیتی می‌دهد که او را مطمئن به بخشش خود در آخرت می‌کند. اما آیا ما می‌توانیم این را تأثیر اسلام بدانیم؟

**تأثیر اخلاقیات اسلامی بر اندیشمندان معاصر هندی**

سیر سیداحمدخان هندی (۱۸۱۷، ۱۸۹۸) نابه‌ای با استعداد در زمینه‌های مختلف بود و با ذهن بصیر خود در رفع تعارض میان دین و علم می‌کوشید. او متعلق به مکتب شاه ولی‌الله بود و اعتقاد به ایده‌هایی مبتنی بر بنیادگرایی و آزاداندیشی داشت. او با اصل اخلاقی عقل یا اصالت عقل اسلامی موافق بود. آنچه از اسلام بر زندگی «سیر سید» تأثیر گذاشت و نقش مهمی در زندگی او برعهده داشت، اخلاق اسلامی بود و به همین دلیل است که او اسلام را مجموعه‌ای از مقررات اساسی برای ایجاد یک معیار اخلاقی می‌دید که جوهره آن بیش از آنکه ایمان باشد، حقیقت است و لازمه حقیقت

جست‌وجوی مدام واقعیت است؛ اسلام شامل ایمان صرف به امر جزئی خاص نیست و به این ترتیب تفسیر «سیر سید» از اسلام آن‌قدر مبتنی بر اصالت عقل و طبیعت بود که منتقدانش او را بدعت‌گذار نامیدند. او می‌کوشید که ثابت نماید

اسلام دینی بسیار عقلانی و طبیعی است و لذا پیام حملات شدید سنت‌گراها قرار گرفت، اما بر مواضع خود ایستاد ماند. سرسیداحمدخان در باب «فرشته‌شناسی»<sup>۳۱</sup> و «اهرمین‌شناسی»<sup>۳۲</sup> اسلامی معتقد بود که فرشتگان همان خواص اشیاء مخلوق نظیر سختی در سنگ سیلان در آب و شناخت شهودی در انسان هستند. وی بخش عظیمی از حدیث (سنت) را که در تعارض با عقل بود، رد می‌کرد و حدیث اصیل را حیثی می‌دانست که با سه اصل مطابقت داشته باشد: اول اینکه با اصول اخلاقی موجود در قرآن سازگار باشد؛ دوم اینکه بایستی مربوط به قوانین منونی باشد که مطابق با قرآن است؛ سوم اینکه بایستی مبین و روشنگر دستورات و احکام اسلامی باشد. او موضوعات مهم اسلام نظیر جهاد، چند همسری و برده‌داری را مورد بحث قرار داد. در باب جهاد گمان وی بر این است که اسلام فقط جنگ‌های تدافعی را تجویز کرده و انسان فقط وقتی حق جنگیدن با دیگران را دارد که آنها قصد نابودی او را داشته باشند. جهاد در معنای تحت‌اللفظی آن به معنای سخت‌کوشی است و معنای جنگ برای اسلام و آرمانهای آن فقط به طور پانیدی<sup>۳۳</sup> مستفاد می‌گردد.



خلاصه اینکه نقش «سیرسید» برای اسلام به طور عام و برای مسلمانان به طور خاص آن‌قدر عمیق بود که می‌توان او را در فهرست مردان بزرگ اسلام قرار داد. او تحت تأثیر اسلام به جامعه‌ای مرده حیاتی تازه بخشید؛ به گونه‌ای که در طول یک دوره کوتاه، این جامعه نیرو و اعتماد به نفس خود را دوباره به دست آورد تا جایی که برای تشکیل دولت مستقلی برای مسلمانان در هند به پا خاست.

مهاثما گاندی (۱۸۶۹، ۱۹۴۸)، هر چند تمام زندگیش را وقف آیین هندو کرد، در این راه پایبند معنای متناول و سنتی این آیین نبود. وی عمیقاً متأثر از اصول اخلاقی قرآن و نیز زندگی و پیام محمد (ص) بود. بخش عظیمی از میراث فرهنگی هند، چنان که او پادشاه،<sup>۳۴</sup> بهاگواد گیتا<sup>۳۵</sup>، کیش بونایی، جینیسیم<sup>۳۶</sup> و آیین ویشنو<sup>۳۷</sup> نمایانگر آن است و تفکر گاندی را در مسیر ساروونایی<sup>۳۸</sup> عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است، در واقع همان تأثیرات دینی - اخلاقی اسلام بود که نه تنها زندگی و فلسفه گاندی را متأثر ساخت، بلکه باعث رواج نظریه ساروونایی گاندی (راه برای همه) نیز گردید. تماس گاندی با دوستان مسلمانش، وی را به تعلیم اسلامی نزدیکتر ساخت. گاندی اسلام را همچون مسیحیت کیش بونایی و آیین هندو، دین صلح و آرامش می‌داند. هدف همه این ادیان در

مفکر سیاسی معاصر و عارفی به معنای حقیقی کلمه بود. اعتبار واقعی حفظ ایده پاکستان نه به سر سید که از آن علامه اقبال است. سر سید پیاده‌های را نهاده بود و علامه اقبال ساختاری را بر آن پایه بنا کرد و این ساختار سرانجام توسط محمدعلی جناح به اتمام رسید. ما در اینجا متعرض نقابیت سیاسی اقبال نمی‌شویم؛ بلکه به تاثیر اخلاق اسلامی بر او می‌پردازیم.

قلب حساس این شاعر در اثر اوضاع رفت‌وآمد مسلمانان بعد از جنگ جهانی اول بسیار متالم بود و امپریالیسم غربی را به شدت مورد حمله قرار داد. عشق مفراطی او به اسلام و تاثیر اخلاقی اسلام بر او، او را به تامل عمیقی واداشت تا به فکر اسلام حقیقی سروسامانی تازه ببخشد. نتیجه این تاثیر، گسترش فلسفه‌ای بود که حقایق بنیادین اخلاقی اسلام را در خود داشت. مفاهیم اساسی این فلسفه پویایی، خودگامی، غایت اخلاقی فعل، خلافت، پیشرفت، قدرت، شوق مفراطی و آزادی است. حساسیت اقبال در مقام یک شاعر، ذهن بسیر او در مقام یک فیلسوف و عشق شدید او به اخلاقیات اسلامی در مقام یک عارف چنین روشن ضمیری را به او بخشید اقبال از اخلاق و اخلاقی بودن سخن می‌گوید. اصول پویایی یا حرکت در انسان به واسطه دارا بودن غایت اخلاقی از این اصول در طبیعت متمایز است. طبیعت اسرافکار است. رسوبات زغال سنگ موجود در زیر خاک حاصل سوختن جنگلهای انبوه و وسیعی است که اینک تنها بخش کوچکی از آن توده اولیه به صورت



زغال سنگ به دست آید. از نفتی که ما استفاده می‌کنیم فقط ۲۰ درصد به انرژی تبدیل می‌شود و بقیه هدر می‌رود. گردبادها، زمین‌لرزه‌ها، آتشفشانها، سیلابها، خشکالیها همه و همه نیروهای ویرانگری است که جلوی پیشرفت را می‌گیرد. به عبارت دیگر، پیشرفت انسان در مسیر فرهنگ، مشروط به قواعد اخلاقی است که او می‌پذیرد. بودا، مسیح (ع)، محمد (ص) و مهاتما گاندی نسبت به اقبال تاثیر عمیقتری بر زمانه خود گذاشته‌اند، چرا که آنها مروج یک نظام اخلاقی بوده‌اند نسبت به اقبال که تحت تاثیر اخلاقیات اسلامی، بیشترین ارزش را به نظام اخلاقی می‌دهد که در زندگی ما برای خدمت به دیگران مفید باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که اقبال در مرنیسیم اسلامی سده دوازدهم، شخصیتی کلیدی به حساب آید. تاثیر اقبال در سده دوازدهم همچون تاثیر سیر احمدخان در سده نهم و تاثیر شاه ولی‌الله در سده هشتم چشمگیر بوده است. این سه مفکر جهتگیری تازه‌ای به اخلاقیات اسلامی در شبه قاره هند داده‌اند.

مولانا ابوالکلام آزاد (۱۸۸۸-۱۹۵۸) دیگر اندیشمند برجسته شجاع و دارای معلومات فراوانی است. او غالباً در دفاع از

به نظر گاندی سهم ممتاز اسلام در فرهنگ ملی هند، اعتقاد راسخ به وحدت خدا و استفاده عملی از حقیقت اخوت میان انسانها در مورد همه کسانی است که اسماً در زمره مردم هند قرار دارند. این دو تاثیر را گاندی نقشه‌های ممتاز اسلام می‌داند. به نظر گاندی در آیین هندو، روح برادری خیلی به صورت فلسفی درآمده و در آن هیچ رب‌النوعی جز خدا وجود ندارد. بی‌گمان آیین هندو در مقام عمل به اندازه اسلام مصالحه‌ناپذیر نمی‌نماید. علاوه بر این، به نظر گاندی در قرآن هیچ نشانه‌ای در تجویز استفاده از اجبار در گروه به دین وجود ندارد. قرآن کریم به واضحترین زبان ممکن سخن می‌گوید. هیچ مسلمانی حاضر به تایید اجبار در اسلام نیست و اگر اسلام برای ترویج خود متکی بر قوه قاهره می‌بود، به صورت یک دین جهانی درمی‌آمد. این سخن واضح قرآن که «لکم دینکم ولی دین»، یعنی «دین شما برای خودتان و دین من برای خودم» (پس دیگر دعوی‌مان بر سر چیست؟)، به کمترین وجه روح تساهل را مورد تایید و تجویز قرار می‌دهد. گاندی بر آن است که آزادی پیروان اسلام به یاری شمشیر بود، ولی این امر نه برخاسته از تعلیم قرآن که برآمده از محیطی است که اسلام در آن متولد شده است. به

طور یقین گاندی تعلیم اخلاقی قرآن را یکی از تعلیم آسمانی و قرآن کریم را کتاب آسمانی و محمد (ص) را نیز یکی از پیامبران می‌داند. او به این نتیجه رسید که تعلیم اخلاقی قرآن اساساً در جهت عدم خشونت است. عدم خشونت بهتر از خشونت است. نقل است که در قرآن عدم خشونت همچون یک وظیفه مورد توصیه قرار می‌گیرد و فقط در مواقع ضروری است که خشونت جایز شمرده می‌شود.

تحت تاثیر اسلام است که گاندی خشونت را همچون آخرین چاره‌انگاز که همه تلاشهای ممکن آدمی عقیم ماند، توصیه می‌کند. مهاتما گاندی اسلام را دینی می‌داند که نه تنها اهمیت یکسان همه پیامبران و همه ادیان را تعلیم می‌دهد، بلکه برادری و خدمت به خلق نیز در ذات آن نهفته است. قرآن در ضمن دستورات خود به مسلمانان رفتار نیکو و صلح را گوشزد می‌کند. قرآن مسلمانان را به مهربانی با هم‌نوعان رنج‌دیده و رفع مصائب آنان توصیه می‌کند و معیار عمل صالحه بر طبق قرآن است که شکل می‌گیرد. گاندی همین اندیشه‌ها را در زندگی خود به کار بست و به این ترتیب اسلام نقش مهمی در زندگی مهاتما گاندی و در اجرای وظیفه‌اش به نفع رنج‌دیده‌گان و رفع آندوه مصیبت‌دیدگان و پیشبرد رفاه عموم داشت و آرمان ساروادایای گاندی یا همان رفاه همه مردم، در فلسفه اسلام نهفته است.

علامه محمد اقبال (۱۸۷۵-۱۹۳۸) دیگر شاعر، فیلسوف

1. The Impact of Islamic Morals on the Hindu-Muslim Culture of the Indian Sub-Continent
2. S. Abdossataar
- Sir Venkateswara استاد دهارتمان فلسفه در دانشگاه
3. Sir Syed Ahmad Khan
4. Mohammad Iqbal
5. Moulana Abul Kalam Azad
6. Goswami Tulsī Das
7. Kabir
8. Guru Nanak
9. Mahatma Gandhi
10. Symbolisms
11. Caste
12. Cordoba
13. Loyalty
14. Aristocracy
15. Oligarchy
16. Priesthood
17. The greatest act of devotion
18. Righteous deed
19. Rational Practicability
20. Enlightenment
21. Islamic Jurisprudence
22. Islamization
23. Khastriyas
24. Vysyas
25. Sudras
26. Mouryan
27. Gupta
28. Vedas
29. Exclusiveness
30. Vocal and Instrumental music
31. Angelogy
32. Demonology
33. Upanisads
34. Bhagavad Gita
35. Jainism
36. Vaishnavism
37. Sarvodaya
38. Consensus
39. Re - Consolidation (tasis)
40. Good

عدالت در برابر مصالح سیاسی ایستادگی می‌کرد و تاثیر عینی بر جوامع هندو - مسلمان بر جای نهاد. اصلاً درست نیست که بیندیشیم مسلمانان در صورت همکاری و همراهی با مردمانی که خالصانه برای برترین علائق بشری کار می‌کنند گرایشها و مصالح خود را فدا خواهند کرد. اقبال در برخی جنبه‌ها موافق با ابوالکلام و در برخی دیگر با او اختلاف نظر دارد، اما هر دو اینها متأثر از اسلام و منتقد غرب بودند و قصد داشتند که مسلمانان را در بدست آوردن دوباره اعتماد به نفس یاری دهند در حالی که رویکرد آنها به برخی از موضوعات بسیار مهم، کاملاً متفاوت از همدیگر بود. اقبال عقل و اجماع<sup>۳۸</sup> را منابع اصلی تفسیر تعالیم قرآنی می‌داند، ولی آزاد نظر به استحکام بخشی دوباره (تاسیس)<sup>۳۹</sup> دارد. استدلال وی بر این است که آنچه نیاز است نه یک تخصص فقهی آزاد یا جدید، بلکه باید در جهت تحکیم و تثبیت حقایق بنیادین اخلاقی اسلام اقدام کرد.

آزاد توضیح می‌دهد که روابط متقابل انسان با خدا برحسب سه صفت اصلی خدا، یعنی ربوبیت، رحمانیت و عدالت است. معرفی آزاد از مفهوم جمال، دیدگاهی تازه در ادبیات تفسیری اسلامی است و شاید آن برآمده از تاثیر تفکر عرفانی بر وی باشد. عشق رشته پیوند میان خدا و انسان است و عشق خداوند به صورت عشق او به مخلوقاتش جلوه می‌کند و این تاکید بر عشق آزاد را به تفکر مسیحی نزدیک می‌سازد. اما مفهوم او از عشق غیر از مفهوم آن در مسیحیت است، چرا که او هیچ نمی‌خواهد برخلاف طبیعت انسانی حرکت کند. او از این عقیده دفاع نمی‌کند که شخص باید به دشمنانش عشق بورزد و تابع خشونت باشد. قرآن بخشش و گذشت را همچون فضیلت بزرگ می‌ستاید، ولی در مواقع ضروری انتقام را هم جایز می‌شمارد. عنصر اخلاقی را قانون سروسامان می‌دهد و به نظر می‌رسد که عدالت برای حفظ حیات امری بسیار ضروری باشد. آزاد تنها در صورتی آدمی را در سیدن به کمال موفق می‌داند که به واسطه یک زندگی اخلاقی اسلامی مبتنی بر تامل و تساهل هرچه بیشتر به خوبی<sup>۴۰</sup> رسیده باشد. او با همه محافظه‌کاریش، انسانگرا است. در نظر وی قراردادهای اجتماعی موجود در اسلام، دارای ماهیتی انسانی است و در نظر اسلام میان انسانها جز اخوت انسانی هیچ قربت دیگری وجود ندارد.

در مدرنیسم و لیبرالیسم «سر سید»، این گرایش کاملاً غلبه دارند که مسلمانان را همچون یک گروه فرهنگی جدا مشخص سازد، در حالی که چشم‌انداز محافظه‌کارانه آزاد، منافع ملی‌گرایی است که در آن هندوها و مسلمانان همچون برادر با هم زندگی می‌کنند. در سیاست هند اقبال فیلسوف با روشنفکری غربی خود مدافع دولتی مستقل بود.

